

برهان لطف و غیبت

حسین الهی نژاد*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۵/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۶/۳۰

چکیده

برهان لطف، به سبب اهمیت جایگاه آن، به قاعده لطف مشهور است. این قاعده، میان متکلمان و اندیشمندان اسلامی از دیر باز مطرح بوده و خاستگاه بسیاری از باورهای و گزینه‌های اعتقادی است که که بعثت، نصب، وعده، وعید، بهشت، جهنم و تکالیف - اعم از تکالیف شرعی و عقلی - با آن توجیه و تثبیت می‌شود. لطف، به لطف مقرب و لطف محصل تقسیم می‌شود.

از جمله باورهایی که از طریق این قاعده قابل پی گیری است، مسأله امامت می‌باشد که تعیین و نصب و اثبات آن بر اساس قاعده لطف انجام می‌شود. اما وقتی این مسأله را در دوران غیبت و پنهان زیستی امام مطرح می‌کنیم، با یک سری پرسش‌های اساسی رو به رو می‌شویم که به نوعی تعارض را به نمایش می‌گذارد، مثلاً: از طرفی گفته می‌شود وجود و ظهور اما در هر زمان لطف است و از طرف دیگر گفته می‌شود غیبت نیز لطف است، زیرا مردم در دوران غیبت به واسطه غیبت، مورد امتحان الهی قرار می‌گیرند و امتحان نیز زمینه تکامل و ترقی بشر را فراهم می‌کند. پس با این نگاه، هم غیبت لطف است و هم ظهور و این، به نوعی تعارض و تهافت میان آن دو را به نمایش می‌گذارد. در پاسخ پرسش بالا گفته می‌شود اگر بحث را با نگرش عمیق‌تر و با دقت بیشتر مورد توجه قرار دهیم، نه تنها میان غیبت و ظهور، تعارضی نمی‌بینیم، بلکه به نوعی میان آن دو رابطه اقل و اکثر، را خواهیم دید؛ زیرا اولاً بر اساس لطف محصل که اصل وجود امام برای بشر لطف بوده و بشر در آفرینش خویش، مدیون وجود امام می‌باشد این امر، با اصل غیبت هیچ گونه

*. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

تعارضی ندارد. ثانیاً، در لطف مقرب نیز هیچ گونه تعارضی میان غیبت و ظهور نیست؛ زیرا امام در دوران غیبت دست بسته نیست، بلکه ارشادها و تصرفات امام در قالب تعیین نایب خاص و عام تبلور پیدا می‌کند و به این صورت به رتق و فتق امور مردم می‌پردازد، پس امام چه در غیبت و پنهان زیستی به سر ببرد و چه در ظهور، در این که مردم می‌توانند از الطاف او بهره مند شوند، هیچ تفاوتی وجود ندارد. تنها تفاوت در اقل و اکثر است که در دوران ظهور، به سبب حضور عادی امام در میان مردم، بهره مندی جامعه از او بیشتر است.

کلید واژه‌ها: قاعده لطف، لطف محصل و مقرب، غیبت، نایبان امام، فایده امام.

الف. مفهوم شناسی

۱. برهان لطف: برهان لطف که به قاعده لطف مشهور است، یکی از مهم‌ترین دلائل عقلی متکلمان امامیه در اثبات امامت است و همچنین مسائل کلامی بسیاری بر این قاعده، استوار می‌باشد. وجوب نبوت، عصمت پیامبران، تکالیف شرعی، وعده و وعید، حسن انجام تکالیف و امامت، از جمله مسائل کلامی‌ای است که از مصادیق و متفرعات قاعده لطف به شمار می‌روند.

۲. لطف محصل: فراهم شدن زمینه‌ها برای تحقق تکامل انسان‌ها را لطف محصل می‌گویند که اگر فراهم نشود، نقض غرض از آفرینش انسان حاصل می‌شود.

۳. لطف مقرب: فراهم شدن زمینه‌ها برای انجام تکالیف شرعی و عقلی را لطف مقرب می‌گویند که اگر فراهم نشود، نقض غرض از انجام تکالیف حاصل می‌شود.

۴. غیبت: به دورانی گفته می‌شود که امام و رهبر، از زعامت و رهبری جامعه دست شسته و زندگی پنهانی را اختیار کرده است که خود به غیبت صغرا و کبرا تقسیم می‌شود.

۵. فلسفه غیبت: در فلسفه غیبت، از چرایی غیبت بحث می‌شود؛ برای نمونه از عواملی مانند ظلم و جور مردم، تأدیب مردم، بیعت نکردن حضرت مهدی (عج) با ظالمان، آماده نبودن مردم و ... بحث خواهد شد.

۶. چگونگی غیبت: رخداد غیبت، چگونه انجام می‌پذیرد؟ آیا غیبت امام زمان علیه السلام به صورت ناپیدایی و نامریی است یا به صورت ناشناس؟ در مورد ناشناسی، امام زمان علیه السلام در میان مردم رفت و آمد داشته و در مجالس و محافل حضور می‌یابد. مردم، او را می‌بینند، ولی نمی‌شناسند؛ اما در صورت ناپیدایی، امام زمان علیه السلام از دیدگان مردم ناپیدا است و مردم اصلاً او را نمی‌بینند که در مورد هر دو نوع غیبت، روایاتی از امامان معصوم علیهم السلام آمده است.

۷. فواید امام غایب: در دورانی که امام زمان علیه السلام از انظار مردم مخفی شده و زندگی پنهانی را تجربه می‌کند، فواید و آثار آن حضرت برای مردم و جامعه چیست؟ در پاسخ این پرسش، برخی بزرگان فوایدی مانند نظارت و تعیین جانشین (به صورت خاص و عام) و نیز موضوع انتظار را پیش کشیده‌اند.

ب. طرح مسأله

از سؤالات یا شبهات مهمی که در عرصه مهدویت مطرح است، تعارض میان قاعده لطف و غیبت امام زمان علیه السلام است، زیرا قاعده لطف، وجوب امام را در همه زمان‌ها برای هدایت و ارشاد مردم، ضروری می‌داند. در مقابل مقوله غیبت، پنهان زیستی امام را تجویز می‌کند؛ از این رو میان دو مقوله لطف و غیبت، به ظاهر تعارض به چشم می‌خورد که لازم است با طرح مسأله و نیز با تتبع و پژوهش فراگیر در باره آن، پاسخ‌های عمیق و درخور داده شود.

برهان لطف

متکلمان، از دیر باز برای اثبات مسائل اعتقادی گوناگون از قاعده لطف بهره می‌بردند. این قاعده یک قاعده برون دینی قلمداد می‌شود؛ زیرا اولاً قاعده لطف یک برهان عقلی است و عقل به ضرورت و وجوب آن خبر می‌دهد (طوسی، محمد، ۱۳۸۴: ج ۱، ص ۳۰). ثانیاً، قبل از آن که میان متکلمان اسلامی مطرح شود، میان متکلمان مسیحی و غیر مسیحی نیز مطرح بوده و در قالب نظام

کلامی ویژه‌ای به عنوان «الهیات لطف» مشهور بوده است.^۱
در میان متکلمان اسلامی (معتزله و شیعه) قاعده لطف، جایگاه مهمی دارد و شاید بعد از قاعده «حسن و قبح عقلی» از بنیادی‌ترین قواعد کلامی به شمار رود. کار برد این قاعده، منحصر در مباحث کلامی نیست، بلکه دامنه آن، مباحثی از علم اصول مانند حجیت اجماع^۲ را در نوردیده و به علم فقه هم مانند مباحث امر به معروف و نهی از منکر (سیوری الحلی، ۱۳۹۶: ص ۱۵۴) نفوذ کرده است.

الف. تعریف لطف

۱. نوبختی در کتاب *الباقوت* لطف را چنین تعریف کرده است:

لطف امری است که خداوند، نسبت به مکلف انجام می‌دهد و مستلزم ضرر نیست، و از بسترهای وقوع طاعت از مکلف دانسته می‌شود که خداوند، آن را در حق مکلف انجام داده است و در صورتی که لطف نباشد، خداوند اطاعت نمی‌شد (نوبختی، ۱۴۱۳: ص ۱۸۶).

۲. سید مرتضی در کتاب *الذخیره فی العلم الکتاب* در تعریف گفته است:

لطف، آن است که مکلف را به انجام دادن طاعت دعوت می‌کند. لطف، بر دو قسم است: یکی آن که مکلف به سبب آن، فعل طاعت را بر می‌گزیند و اگر آن لطف نبود فعل طاعت را بر نمی‌گزید. دیگری آن که مکلف، به سبب آن به انجام دادن طاعت، نزدیک‌تر خواهد شد (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ص ۲۵۴).

۳. علامه حلی در کشف *الاسرار* در تعریف لطف چنین گفته است:

مقصود ما از لطف، چیزی است که مکلف با وجود آن، به فعل طاعت نزدیک‌تر و از فعل معصیت دورتر خواهد شد. لطف، به مرز اجبار نخواهد رسید (طوسی، ۱۴۰۵: ص ۵۱۰).

تعاریف دیگری از برخی اندیشوران و متکلمان اسلامی نیز نقل شده است که به دلیل رعایت اختصار از آن‌ها صرف نظر می‌شود.

۱. ر.ک: نقد و نظر، سال سوم، شماره اول، زمستان ۱۳۷۵ (مقاله لطف در نزد آکویناس و در کلام شیعه، حسین واله ص ۱۶۶، به نقل از *دائرة المعارف دین، مدخل و فرهنگ آکسفورد همان مدخل، و دائرة المعارف فارسی غلام حسین، مصاحب، ج ۲، ص ۱۹۷۰*).
۲. المتصف بالعلم و العصبية.

ب. اقسام لطف

لطف، با نگاه‌های مختلف دارای اقسام گوناگونی است؛ مثلاً از یک نگاه، می‌توان آن را محصل و مقرب تقسیم کرد و از نگاه دیگر، لطف، یا فعل خدا است یا فعل انسان؛ از این رو می‌توان آن را لطف خدا یا لطف انسان تعبیر کرد. با توجه به مورد لطف نیز لطف به لطف واجب و مستحب قابل تقسیم است.

۱. لطف محصل

لطف محصل، عبارت است از انجام یک سری زمینه‌ها و مقدمات از سوی خداوند که تحقق هدف خلقت و آفرینش، بر آن‌ها متوقف است؛ به گونه‌ای که اگر خداوند، آن امور را در حق انسان‌ها انجام ندهد، کار آفرینش، لغو و بیهوده می‌شود (جمیل، ۱۴۲۱: ص ۴۰۰).

اصل تکلیف، بیان تکلیف، توانمندی انسان در انجام تکلیف، بعثت، نصب امام و ... از مصادیق لطف محصل به شمار می‌آیند (سبحانی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۴۷).

علامه حلی در تعریف لطف محصل گفته است:

لطف، گاهی محصل است و آن، چیزی است که به سبب آن، فعل طاعت از مکلف به اختیار او حاصل می‌شود.^۱

پس لطف به این معنا، محقق و محصل اصل تکلیف و طاعت است (سبحانی، همان: ج ۲، ص ۴۸).

۲. لطف مقرب

لطف مقرب، عبارت است از اموری که خداوند برای بندگان انجام می‌دهد و در سایه آن، هدف و غرض تکلیف برآورده می‌شود؛ به گونه‌ای که اگر این امور انجام نمی‌شد، امتثال و اطاعت برای افراد زیادی میسر نبود (جوادی آملی، بی‌تا: ص ۱۴۱).

۱. و قد یكون اللطف محصلاً و هم ما يحصل عند الطاعة من المكلف علی سبیل الاختیار (طوسی، بی‌تا: ص ۲۵۴).

شیخ مفید در باره لطف مقرب گفته است:

لطف مقرب، آن است که به سبب آن، مکلف به طاعت نزدیک و از معصیت دور می‌شود و در قدرت مکلف به انجام دادن تکلیف، مؤثر نیست و به مرز اجبار نمی‌رسد.^۱

مصادیق لطف مقرب، نظیر بعثت، نصب، و عده، وعید، نعمت‌ها و سختی‌ها به عنوان امتحان و امر به معروف و نهی از منکر است.

در یک نگاه کلی تفاوت اساسی میان لطف محصل و مقرب در این است که عاملی که جلوی نقض غرض از خلقت و آفرینش را می‌گیرد، لطف محصل نام دارد و عاملی که جلوی نقض تکالیف و طاعت را می‌گیرد، لطف مقرب نام دارد.

ج. لطف بودن امام

اکنون سؤال این است که لطف بودن امام از چه راهی ثابت می‌شود؟ از راه لطف محصل یا لطف مقرب یا هردو؟ این‌ها پرسش‌هایی است که در این قسمت به آن‌ها پاسخ داده می‌شود.

به طور کلی باید گفت لطف بودن امام از هردو منظر قابل اثبات است.

۱. لطف محصل و امامت

در تعریف لطف محصل چنین بیان شد که خداوند یک سری زمینه‌ها و مقدماتی را انجام می‌دهد که بدون آن‌ها نقض غرض خلقت و آفرینش پیش می‌آید. حال باید ببینیم عدم تعیین رهبران الهی از سوی خدا، آیا خللی در تحقق هدف آفرینش انسان‌ها پیش می‌آورد یا نه؟

بنا بر اصل حکمت که سراسر آفرینش را فرا گرفته و آفرینش همه موجودات بر اساس آن توجیه می‌شود، هدفمندی و متکامل بودن آفرینش روشن می‌شود. از آن جا که خدای حکیم، بی‌نیاز مطلق و دارای اوصاف کمال نامحدود می‌باشد،

۱. اللطف ما یقرب المکلف معه الی الطاعة و یبعد عن المعصیه، و لا حظ فی التمكن و لم یبلغ حد الاسجاء (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ص ۳۱).

هدفمندی و تکامل فقط در آفرینش او قابل توجیه است. میان آفریده ها، خلقت انسان ها نیز از این امر مستثنی نبوده و دارای هدف است. از آن جا که انسان ها دارای شاخصه های عقل و شهوت بوده و در پیروی از هر یک از آن ها آزادند تحقق هدف و رسیدن به کمال مطلوب، نیازمند یک سری مقدمات و زمینه هایی است که تعیین رهبر در قالب بعثت و نصب، از این زمینه ها به شمار می آید. اگر از سوی خدا تعیین پیامبر و امام برای هدایت انسان ها، صورت نگیرد، حکمت الهی در هدفمندی و سیر تکاملی انسان ها نقض می شود.

پس خود داری خدا از تشریع، تکلیف، بعثت و نصب، موجب قرار گرفتن انسان ها در جهالت و ضلالت می شود و این کار از خدای حکیم به دور است. در نتیجه خداوند حکیم، هم دین و شریعت را به انسان ها هدیه می دهد و هم هادی و راهنما را.

۲. لطف مقرب و امامت

وقتی خداوند برای انسان ها تکالیف قرار داد، برای انجام آن ها به یک سری زمینه ها و مقدماتی نیاز است تا انسان به بهترین گونه تکالیف خود را انجام دهد، به این زمینه ها و مقدمات که انسان ها را به سوی انجام تکالیف نزدیک می کند، لطف مقرب گفته می شود.

پس لطف مقرب پس از آمدن تکلیف مطرح است. از طرفی دیگر انسان ها به سبب هواهای نفسانی از انجام عبادت گریزان هستند و در صورتی به انجام عبادت تن می دهند که زمینه ها و مقدماتی از طرف خدا فراهم شود؛ مانند وعده به بهشت، وعید به جهنم و نصب امام و رهبر که با نظارت و شرافت بر اعمال بندگان، آن ها را به انجام عبادت ترغیب و به ترک معاصی و زشتی ها تحریص کند. این نکته به وضوح برای همه روشن است که اگر در مجموعه ای رهبر و نظارت رهبری وجود داشته باشد، با مجموعه دیگری که این گونه نباشد، در انجام وظایف و ترک تخلفات متفاوت خواهد بود؛ پس وجود رهبر برای هدایت مردم به

سوی انجام تکالیف - اعم از تکالیف عقلی یا شرعی - ضرورت دارد. توجه به دو قسم بودن تکالیف، لطف بودن امام را نیز می‌توان، هم از راه تکالیف عقلی و هم شرعی ثابت کرد که هردوی این تقریرها و تبیین‌ها، در کلمات متکلمان امامیه یافت می‌شود.

سید مرتضی، در تبیین لطف بودن امامت چنین گفته است:

ما، امامت و رهبری را به دو شرط لازم می‌دانیم: یکی این که تکالیف عقلی وجود داشته باشد، و دیگری این که مکلفان معصوم نباشند. هرگاه هر دو شرط یا یکی از آن دو، منفی گردد امامت و رهبری لازم نخواهد بود. دلیل بر وجوب امامت و رهبری، با توجه به دو شرط یاد شده، این است که هر انسان عاقلی که با غرض و سیره عقلانی بشر آشنایی داشته باشد، این مطلب را به روشنی تصدیق می‌کند که هرگاه در جامعه‌ای رهبری باکفایت و مدبر باشد که از ظلم و تعدی جلوگیری و از عدالت و فضیلت دفاع کند، شرایط اجتماعی برای بسط فضایل و ارزش‌ها فراهم‌تر خواهد بود، و مردم از ستمگری و پلیدی دوری می‌گزینند و یا در اجتناب از پلیدی و تبهکاری، نسبت به وقتی که چنین رهبری در بین نباشد، وضعیت مناسب‌تری دارند. این چیزی جز لطف نیست؛ زیرا لطف چیزی است که با تحقق آن، مکلفان به طاعت و فضیلت روی می‌آورند و از پلیدی و تباهی دوری می‌گزینند و یا این که در شرایط مناسب‌تری قرار می‌گیرند. پس امامت و رهبری، در حق مکلفان لطف است؛ زیرا آنان را به انجام دادن واجبات عقلی و ترک قبايح بر می‌انگیزد و مقتضای حکمت الهی، این است که مکلفان را از آن محروم نسازد (سیدمرتضی، همان: ص ۴۰۹).

سید مرتضی با دو پیش فرض تکالیف عقلی و معصوم نبودن انسان‌ها، به اثبات لطف بودن امام می‌پردازد؛ یعنی فرض را بر این گرفته است که انسان‌ها از منظر عقل، یک سری تکالیفی دارند که باید آن‌ها را انجام دهند و از طرف دیگر به دلیل معصوم نبودن آن‌ها، احتمال تعدی و تجاوز و عدم انجام تکالیف وجود دارد؛ پس لازم است رهبر و امامی باشد، تا آن‌ها را در انجام دادن تکالیف و اجتناب از تعدی و تجاوز، ترغیب و تشویق کند، شیخ طوسی از شاگردان سید مرتضی، همین

روش را برگزیده و این مطلب را از بدیهیات عقلی دانسته است (طوسی، ۱۴۱۷: ص ۵).

اما برخی بزرگان، لطف بودن امام را با پیش فرض تکالیف شرعی ثابت کرده و چنین گفته‌اند که نصب امام، لطفی است از جانب خداوند در انجام دادن واجبات و تکالیف شرعی، و انجام دادن هر لطفی با ویژگی یاد شده، به مقتضای حکمت الهی، واجب است، پس نصب امام از جانب خداوند، تا وقتی که تکلیف باقی است، واجب است (بحرانی، بی تا: ص ۱۷۵).

پس حد وسط در دلیل فوق، تکالیف شرعی است و با وجود تکالیف شرعی به اثبات لطف بودن امام و وجوب تعیین آن از سوی خدا پرداخته شده است. البته واژه امام که از جمله مصادیق لطف به شمار می‌آید، مطلق است یعنی شامل پیامبران و جانشینان آن‌ها می‌شود؛ ولی اگر در برهان لطف حد وسط تکالیف عقلی باشد، منظور از امام پیامبران هستند و اگر تکالیف شرعی باشند، منظور از امام، مطلق است که شامل همه رهبران الهی می‌شوند.

د. وجوب لطف

وجوب لطف، بدیهی و وجدانی است - علت آن، این است که در محقق نشدن لطف، نقض غرض پیش می‌آید و قبیح بودن نقض غرض از امور فطری به حساب می‌آید.

پس لطف که در حصول هدف آفرینش و تحقق تکالیف مؤثر است، لزوم آن از بدیهیات و قطعیات به شمار می‌آید. در این زمینه از برخی بزرگان و متکلمان چنین نقل شده است:

دلیل بر وجوب لطف، آن است که غرض مکلف (خداوند) بر آن متوقف است. پس لطف واجب است و این، همان مطلوب است (شیخ مفید، همان: ص ۳۲).

علامه حلی نیز گفته است:

دلیل بر وجوب لطف، آن است که لطف، غرض مکلف (خدا) را حاصل

می‌گرداند؛ بنابر این، واجب است و اگر نباشد، نقض غرض لازم می‌آید (طوسی، بی‌تا: ص ۳۲۴؛ اصفهانی، بی‌تا: ص ۵۵).

سید هاشم بحرانی آورده است:

برهان وجوب لطف، آن است که اگر ترک لطف جایز باشد، پس فرض آن که خداوند حکیم آن کار را ترک کند، غرض خود را نقض کرده است؛ لیکن این لازم (نقض غرض) باطل است و در نتیجه ملزوم (جایز بودن ترک لطف) همه باطل است (بحرانی، بی‌تا: ص ۴۸).

بیان ملازمه چنین است که خداوند تعالی، از مکلف، اطاعت و فرمان برداری را خواستار است؛ پس اگر بداند که آن مکلف، فقط زمانی فرمان بردار می‌شود و به خداوند نزدیک‌تر می‌گردد که خداوند کاری برای او انجام دهد، در این صورت، حکمت خداوند ایجاب می‌کند آن کار را انجام دهد؛ زیرا اگر این کار را ترک کند، نشان دهنده آن است که خداوند، از مکلف، اطاعتی نخواستار است؛ مثلاً شخصی از دیگری می‌خواهد که با او غذا بخورد و می‌داند که آن میهمان، زمانی حاضر می‌شود که کسی دنبال او فرستاده شود. حال اگر میزبان، کسی را دنبال میهمان نفرستد، غرض خود را نقض کرده است.

از آن چه گفته شد، روشن می‌شود، قاعده لطف از بدیهیات است و به خداوند متعال، اختصاص ندارد؛ زیرا هر عاقلی، در کارها و اهداف خود، از آن غافل نیست و برای همین، آن چه او را به اهدافش نزدیک می‌سازد، آماده می‌سازد و از آن چه با اهدافش منافات دارد، دوری می‌کند.^۱

ه. تعیین امام از طرف خدا

در جای خود ثابت شد که امام، یکی از مصادیق لطف به حساب می‌آید؛ یعنی امامت، مایه نزدیکی انسان‌ها به سوی خدا و دوری آن‌ها از معاصی و نافرمانی خدا است. پس از بدیهی دانستن لطف بودن امام، سؤال می‌شود که تعیین امام از

۱. ر.ک: مجله/انتظار موعود، شماره ۹ و ۸، سال سوم، تابستان و پائیز ۱۳۸۲، ص ۷۸، مقاله‌ای از آیت‌الله خرازی.

طرف چه کسی صورت خواهد گرفت؟ از طرف خدا یا از طرف مردم و یا این که خدا و مردم به صورت مشترک در انتخاب امام عمل می‌کنند؟

وجود دو معیار برای عرضه لطف الهی (تعیین و معرفی امام) به بشر ضروری است؛ یکی وجود تکالیف عقلی و شرعی و دیگری معصوم نبودن بشر؛ پس معصوم نبودن بشر، یکی از معیارهای لزوم لطف از سوی خدا به شمار می‌آید. حال اگر امام و رهبری که برای انسان‌ها تعیین می‌شود، دارای مقام عصمت نباشد - لطف الهی (تعیین امام دیگر) برای او نیز ضروری است و این فرایند، در صورت معصوم نبودن امام و رهبر، تا بی‌نهایت تسلسل پیدا می‌کند و تسلسل نیز باطل و محال است. پس لازم است امام و رهبر که یکی از مصادیق لطف است، معصوم باشد (حمصی الرازی، ۱۴۱۴: ص ۲۷۸). از آن جا که عصمت، امری پوشیده و باطنی است که تشخیص آن خارج از توان بشر است لازم است امام معصوم علیه السلام از سوی خدا تعیین و به مردم معرفی شود.

پس عصمت که یکی از شرایط امام است، از دو راه قابل شناخت است؛ یکی از راه اعلام خدا که از طریق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صورت می‌گیرد و دیگری از راه معجزه (کرامت) که از خود امام سر می‌زند.

غیبت

در متون دینی - اعم از احادیث معصومان و سخنان اصحاب آن‌ها - توجه ویژه‌ای به مقوله غیبت شده. نیز میان معتقدان به مهدویت، اعتقاد به غیبت، جایگاه بس مهمی دارد. اهمیت غیبت از دید مخالفان و دشمنان نیز مخفی نمانده و با وارد کردن شبهات و سؤالات فراوان در باره غیبت در صدد تضعیف و بی‌پایه جلوه دادن آن برآمده‌اند.

از جمله شبهاتی که از طرف مخالفان در عرصه مهدویت مطرح شده است، متعارض دانستن دو مقوله غیبت و لطف است که در این نوشتار به دنبال پاسخ به

شبهه فوق و رفع تعارض میان آن دو هستیم. برای رفع تعارض ابتدا به شناخت دو طرف قضیه نیاز است. در بحث پیش، به بررسی قاعده لطف پرداخته شد و اکنون، در پی شناخت و معرفی مفهوم غیبت و مفاهیم همسو با آن خواهیم بود، تا در ختام نوشتار که بخش ترابط میان مقوله غیبت و قاعده لطف است، بهتر به نتیجه مطلوب رهنمون شویم.

از جمله سوالاتی که در برخی اذهان مطرح است این است که چرا رهبر در جامعه حضور آشکار ندارد؟ نیز چه عواملی سبب شده است تا آن حضرت، پنهان زیستی را ترجیح دهد؟ غیبت او چگونه است؟ شاید باپا سخ به این سوالات و نیز پرداختن به مفهوم غیبت از لحاظ چرائی و چگونگی، بهتر بتوان به شناخت مقوله غیب رسید و بهتر به ترابط و عدم تعارض میان برهان لطف و غیبت پی برد؛ از این رو مباحث فوق را در قالب دو بند مطرح خواهیم کرد.

الف. چرایی غیبت

با توجه به احادیث و روایات فراوانی که در باب غیبت وارد شده است می‌توان عوامل غیبت را چنین شمارش کرد. خوف از دشمنان، امتحان الهی، تادیب مردم، عدم آمادگی مردم، بیعت نکردن امام با ظالمان (صدوق، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۲۸۵). میان عوامل یاد شده، برخی نظیر خوف از دشمنان و امتحان الهی به نحوی برای مردم لطف بوده و در واقع مردم از آن‌ها منتفع می‌شوند و برخی دیگر نظیر عدم آمادگی مردم و تادیب آن‌ها به خود مردم باز می‌گردد و مردم در نارسایی لطف مقصر هستند و گرنه اصل لطف که همان تعیین و معرفی امام باشد، از ناحیه خدا صورت گرفته است.

اما توضیح مطالب فوق:

۱. خوف از دشمنان

از آن جا که وجود دوازدهمین و آخرین حجت خدا، امام مهدی علیه السلام تا قیامت

ضروری می‌باشد، لازم است وجود او از هر آسیب و گزند حفظ شود، تا بشر در طول تاریخ خویش بدون حجت و امام نماند. برای حفظ جان، راه‌های مختلفی وجود دارد که پنهان زیستی و پرده پوشی یکی از آنها است. امام مهدی علیه السلام نیز به دلیل این که همه مردم تا قیامت از وجودش بهره مند شوند و زمین بدون حجت الهی نماند، همین راه حفاظتی را برگزیده است. امام باقر علیه السلام در این باره فرموده است:

«ان للقاء غیبه قبل ان يقوم» قلت: «و لم؟» قال: «یخاف» و اوماً بیده الی بطنه یعنی القتل (نعمانی، ۱۳۶۳: ص ۲۵۸)؛

«همانا قائم علیه السلام را قبل از این که قیام کند، غیبتی است». عرض کردم: «برای چه؟» فرمود: «می‌ترسد» و در این حال با دستش به شکم خودش اشاره کرد یعنی از کشته شدن.

وقتی مردم هر زمانی به امام نیاز داشته باشند و امام مهدی نیز آخرین حجت الهی باشد، لازم است آن حضرت از هر آسیبی حفظ شود. نیز وقتی حفظ جان آن بزرگوار ممکن نباشد، مگر با پنهان زیستی و غیبت، لازم است از انتظار مردم غایب شود، تا حیاتش تضمین شده و همه مردم از وجودش بهره مند شوند؛ پس نفع مردم، متفرع بر حیات امام و حیات امام متفرع بر غیبت است و مردم از وجود امام غایب نفع می‌برند. در نتیجه امام غایب برای مردم لطف محسوب می‌شود.

۲. امتحان الهی

در زمان‌های مختلف، همه انسان‌ها با شرایع گوناگون مورد آزمایش و امتحان حضرت حق قرار گرفته و می‌گیرند، همان گونه که در برخی از روایات به این مهم اشاره شده است. امام موسی بن جعفر علیه السلام فرموده است:

إذا فقد الخامس من ولد السابع فالله الله فی ادیانکم لایزیکم احد عنهما، یا بنی لا بد لصاحب هذا الامر من غیبه حتی یرجع عن هذا الامر، من کان یقول به انما هی محنه من الله عزوجل امتحن بها خلقه (صدوق، همان: ص ۲۸۶)؛
هنگامی که پنجمین فرزند از امام هفتم غایب شد، مواظب دین خود باشید،

مبادا کسی شما را از دین خارج کند. ای پسر! برای صاحب این امر، ناچار غیبتی خواهد بود تا این که گروهی از مؤمنان از عقیده خود بر می گردند. خدا به وسیله غیبت بندگان را امتحان می کند.

در این قسمت که علت غیبت، امتحان الهی دانسته شده است، به نحوی تعارض میان قاعده لطف و غیبت برداشته می شود؛ زیرا اگر امام و تعیین او از ناحیه خدا لطف دانسته شود، امتحان الهی نیز لطف الهی به شمار می آید؛ پس می توان گفت هم امام لطف است و هم غیبت که امتحان الهی است.

۳. عدم آمادگی مردم و تأدیب آنها

عواملی که سبب پنهان زیستی امام زمان علیه السلام به شمار می رود، عدم آمادگی مردم و عدم پذیرش در برابر آخرین حجت الهی است. خداوند متعال، برای تأدیب خلق، حجت خویش را از میانشان برده و مردم را از فیض دسترسی به او محروم کرده است. مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می کند.

و اعلموا ان الارض لا تخلو من حجه الله عزوجل و لكن الله سيعمي خلقه عنها بظلمهم و جورهم و اسرافهم على انفسهم (نعمانی، همان: ص ۲۰۲)؛
و بدانید که زمین از حجت خداوند عزوجل خالی نمی ماند؛ ولی خداوند به زودی دیده مردم را از او (امام زمان علیه السلام) نابینا می سازد، به دلیل ظلم و جورشان و زیاده روی آنها در باره خودشان.

در صورتی که غیبت امام زمان علیه السلام را به دلیل عدم آمادگی مردم بدانیم، با لطف بودن امام تعارضی نخواهد داشت، زیرا در این فرض است که بحث از هم تفکیک می شود، یک سوی بحث، لطف بودن امام و تعیین او از طرف خدا در نظر است و طرف دیگر قبول و پذیرش امام از ناحیه مردم منظور است و لطف بودن امام با تعیین او از طرف خدا حاصل می شود. اما در جهت دوم به سبب عدم آمادگی مردم، به منصفه ظهور نمی رسد.

به تعبیر دیگر لطف بودن امام را می توان در دو مقام ثبوت و اثبات مطرح کرد. در مقام ثبوت، اراده و فعل الهی قرار دارد که امام با اراده و انتخاب حق به مردم

معرفی می‌شود؛ اما در مقام اثبات، دو موضوع مطرح است: یکی پذیرش مسؤولیت از ناحیه امام و دوم پذیرش امام توسط مردم. در این که امام، برابر خدا تسلیم بوده و مقام امامت را بدون هیچ گونه درنگی می‌پذیرد، جای هیچ شک و تردیدی نیست. فقط می‌ماند آمادگی و پذیرش مردم که در صورت تحقق آمادگی و پذیرش مردم، یقیناً لطف بودن امام به منصف ظهور می‌رسد و در صورت عدم تحقق لطف بودن امام در جامعه، به خاطر محقق نشدن قسم سوم که همان آمادگی و پذیرش مردم است می‌باشد.

در کتاب کشف المراد در باره امام چنین آمده است: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منا».

خواجه فرمود: «وعدمه منا» یعنی تصرف نکردن امام علیه السلام از ناحیه ماست؛ چون لطف از طرف خدا است که امام را معین فرماید و بشناساند و لطفی که برمکلفان واجب است، آن است که هر یک او را به دیگران بشناساند و ادله امامت او را بگویند و هیچ کس مانع تصرف و تعلیم و تبلیغ سخنان او نشود. عدم انجام این مورد که بر مردم واجب بود، موجب عدم تصرف امام شد (علامه حلی، ۱۳۷۶: ص ۵۰۹).

شیخ طوسی نیز در کتاب غیبت چنین آورده است:

یاد آور شدیم آن چه در این بیان می‌داریم، مواردی است که سید مرتضی (ره) آن را در کتاب الذخیره و ما در کتاب تلخیص الشافی به بیان آن پرداخته‌ایم که همان مسأله لطف خدا در حق ما به وسیله تصرف امام در کارها و باز بودن دست آن حضرت در اموری است که به سه گونه انجام شدنی است: اول. آن چه به خدا ارتباط دارد، ایجاد آفرینش امام است. دوم آن چه به امام ارتباط دارد، مسؤولیت رهبری و امامت و به انجام رساندن آن است. سوم آن چه به ما مردم ارتباط دارد، تصمیم به یاری و پشتیبانی امام و تسلیم بودن برابر فرمان اوست (طوسی، همان: ص ۴۱).

ب. چگونگی غیبت

در بحث غیبت، مسأله‌ای که نیاز به تبیین دارد، چگونگی غیبت است؛ یعنی غیبت امام مهدی علیه السلام به چه شکلی است؟ آیا غیبت حضرت، به صورت ناپیدایی و نامرئی است یا به صورت ناشناسی؟ با توجه به دو مفهومی بودن غیبت، می‌توان در مقام تطبیق و ارزیابی آن دو با قاعده لطف، روش‌های متفاوتی را پیش گرفت؛ زیرا در تعریف نخست، حضرت اصلاً در منظر و دیدگاه مردم قرار نمی‌گیرد و حتی حضور جزئی نیز در جامعه ندارد. در تعریف دوم خلاف این مورد ثابت است؛ یعنی امکان ملاقات جزئی برای برخی اولیا و علما وجود ندارد.

البته جای خود باید ثابت شود که غیبت امام مهدی علیه السلام از کدام یک از این دو قسم می‌باشد. اکنون؛ با صرف نظر از این که کدام یک از این دیدگاه‌ها به ثواب نزدیک‌تر است (ممکن است که امام مهدی علیه السلام از هر دو قسم غیبت استفاده کند) به ارزیابی و تطبیق غیبت با قاعده لطف می‌پردازیم.

۱. ناپیدایی

از برخی احادیث و روایات چنین استنباط می‌شود که غایب بودن حضرت مهدی علیه السلام به صورت ناپیدایی است. امام صادق علیه السلام فرموده است: تفقد الناس امامهم فيشهد الموسم فيراهم و لا يرونه (صدوق، بی‌تا: ج ۲، ص ۱۶)؛

مردم، امام خود را گم کنند. او در موسم حج حاضر باشد و آن‌ها را ببینند و مردم او را نبینند.

امام رضا علیه السلام نیز فرموده است: «لایری جسمه و لایسمی باسمه» (صافی، ۱۴۱۹؛ ص ۳۲۵)؛ حضرت مهدی دیده نمی‌شود و به اسم و نام برده نمی‌شود.

از روایات فوق و امثال آن‌ها مخفی بودن جسم و کالبد امام مهدی علیه السلام از دیدگان مردم برداشت می‌شود که در واقع، همان ناپیدائی و نامرئی بودن بدن حضرت است.

در این فرض، دیگر ملاقات و مشاهده حضرت ممکن نیست و تصرف و دخالت حضرت در امور مردم، به صورت تصرف غیر مستقیم، قابل توجیه است. حال سوال می‌شود که اگر غیبت امام مهدی علیه السلام را غیبت ناپیدائی بدانیم، چگونه حضرت در امور مردم دخالت کرده و به نوعی لطف بودن خودش را به اثبات می‌رساند؟

در پاسخ باید گفت لطف بودن گاهی به صورت مستقیم و مباحثی صورت می‌گیرد؛ مانند دخل و تصرف غالب رهبران در امور اجتماعی مردم و امر و نهی کردن و رتق و فتق امور آنها به صورت رو در رو. گاهی نیز دخل و تصرف و هدایت گری یک رهبر، به صورت غیر مستقیم و غیر مباحثی انجام می‌گیرد؛ مانند نظارت و اشرافی که یک رهبر در هنگام سفر بر امور جامعه دارد. در فرض اخیر، نمی‌توان گفت رهبر و سفر کرده، برابر امور جامعه بیگانه و بی‌توجه است؛ بلکه همین که برای جامعه جانشین و نایب تعیین کرده و به طور غیر مستقیم بر امور مردم نظارت دارد، برای جامعه و مردم منفعت دارد؛ پس وقتی با غیبت رهبر، سودمند بودن او برای مردم و جامعه به اثبات برسد، لطف بودن او نیز قابل اثبات است. پس مشاهده و عدم مشاهده دخلی در نفع‌رسانی رهبر به جامعه ندارد؛ لذا امام غایب ناپیدا نیز می‌تواند برای مردم لطف باشد.

۲. ناشناسی

اگر غیبت را از نظر مفهومی به ناشناسی برگردانیم، این طور تعبیر می‌شود که امام زمان علیه السلام میان مردم، به صورت فردی ناشناس حضور یافته، مردم او را می‌بینند، ولی نمی‌شناسند. در این باره روایات و احادیث فراوانی از معصومان علیهم السلام نقل شده است:

از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

و اما سنه من یوسف فالستر یجعل الله بینه و بین الخلق حجابا و لا یعرفونه
(صدوق، همان: ج ۲، ص ۲۰)؛

اما سنتی که از یوسف (حضرت مهدی علیه السلام) دارد، مستور بودن است. خداوند بین او و مردم، حجابی قرار می‌دهد، به طوری که او را می‌بینند، ولی نمی‌شناسند.

مواردی که لطف بودن امام زمان علیه السلام در غیبت به معنای ناپیدایی را ثابت می‌کرد، در غیبت به معنای ناشناسی نیز وجود دارد. علاوه بر آن‌ها مزیت‌های دیگری نیز در فرض اخیر مطرح است؛ از جمله مشاهده همراه با معرفت و ملاقات برخی اولیا با امام زمان علیه السلام است که در این مشاهده و ملاقات از هدایت‌ها و پاسخ‌های آن حضرت بهره مند شده و دیگران را نیز از این فیض بهره مند کرده‌اند.

پس می‌توانیم لطف بودن امام در دوران پنهان زیستی او را چنین گزارش کنیم:

۱. اصل وجود رهبر و امام برای مردم لطف است؛ زیرا با حس وجود رهبر و ناظر بودن او، نوعی مصونیت در عمل برای انسان پیدا می‌شود.

۲. هدایت گری امام زمان علیه السلام و نظارت و اشراف آن حضرت بر کارها و امور اجتماعی مردم در قالب تعیین جانشین - اعم از نایبان خاص و عام - به نوعی لطف بودن حضرت را ثابت می‌کند.

۳. با مفتوح بودن باب ملاقات و مشاهده معرفتی، به نوعی همه دوستداران رویت حضرت تلاش می‌کنند تا برای ملاقات، به خصال اخلاقی و ایمانی مزین شوند و این خود لطف بودن حضرت را می‌رساند. نفس ملاقات و بهره مندی از وجود پرفیض امام زمان علیه السلام نیز لطف دیگری به حساب می‌آید.

با توجه به موارد فوق با وجود غیبت، امام زمان علیه السلام منافع کثیری برای مردم همراه دارد و این نتیجه، گویای این مطلب است که غیبت با لطف بودن امام علیه السلام تعارض ندارد.

ج. فایده امام غایب

آیا امام غایب برای مردم فایده دارد؟ در صورتی که ثابت شود امام غایب برای مردم فایده‌های فراوانی دارد، می‌توان به مفید بودن او حکم کرد و با اثبات مفید

بودن امام غایب، لطف بودن آن حضرت نیز قابل اثبات است.

در کتاب‌های مختلف، فواید بسیاری برای امام غایب ذکر شده است که به مهم‌ترین آن‌ها خواهیم پرداخت. در یک نگاه کلی می‌توان فایده‌رسانی امام را در دو بعد مطرح کرد:

۱. بعد تکوین

۲. بعد تشریع

در بعد تکوین، اصل وجود حضرت بدون تصرف تشریعی، برای مردم لطف محسوب می‌شود. در واقع، واسطه فیض بودن امام برای موجودات دیگر، از این راه توجیه می‌شود.

اما بعد تشریع، شقوق گوناگونی دارد که در یک رویکرد کلی، می‌توان آن‌ها را به دو نوع تقسیم کرد:

۱. فایده‌رسانی برای آینده بشریت؛

۲. فایده‌رسانی برای بشریت کنونی.

در فرض نخست باید گفت چون حجت خدا، آخرین حجت الهی است و از طرف دیگر، خداوند حکیم زمین را بدون حجت قرار نخواهد داد، لازم است امام وحجت خدا برای فایده‌رسانی به آیندگان نیز زنده بماند، تا انسان‌های آینده نیز بدون راهنما و رهبر نشوند.

در فرض دوم که فایده‌رسانی برای انسان‌های کنونی است، فواید فراوانی را می‌توان برشمرد؛ از جمله:

۱. امید بخشی

انتظار منجی، از یک طرف فرایند زندگی انسان‌ها را هدفمند کرده و دورنمای خوب و روشنی را پیش روی بشر قرار می‌دهد و از طرف دیگر روزنه امید و امیدواری را در قلوب تک تک انسان‌ها روشن می‌کند. به دلیل اهمیت انتظار، در احادیث و روایات مختلفی بر آن تاکید فراوانی شده است.

ان القائم منا هو المهدی الذی یجب ان ینتظر فی غیبتہ (صدوق، همان: ج ۲، ص ۳۷۷)؛ همانا قیام کننده از ما (اهل بیت) همان مهدی است که انتظار او در زمان غیبتش واجب است.

قرآن کریم نیز بر اهمیت امید و انتظار تاکید کرده، یأس و ناامیدی را مورد نکوهش قرار داده است:

﴿لَا تَیَاسُوْا مِنْ رُوحِ اللّٰهِ اِنَّهٗ لَا یَاسُ مِنْ رُوحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمَ الْکَافِرِیْنَ﴾ (یوسف، ۷۸)؛ از رحمت و گشایش الهی ناامید نباشید که جز گروه کافران، کسی از رحمت خدا ناامید نیست.

در برخی روایات نیز ناامیدی و مأیوس شدن، بلای بزرگ تلقی شده است. از حضرت علی علیه السلام نقل شده است:

اعظم البلاء انقطاع الرجاء (آمدی، ۱۳۶۶: ش ۱۳۲۳)؛ بزرگترین گرفتاری، ناامید شدن است.

برخی روایات، انتظار را، بهترین و محبوبترین اعمال نزد خدا دانسته شده است. از حضرت علی علیه السلام نقل شده است:

افضل عبادہ المؤمن انتظار فرج الله (صدوق، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۶۱۶)؛ برترین عبادت مؤمن انتظار فرج از جانب خداوند است.

وقتی یک آموزه، نشاط و پویایی به ارمغان می‌آورد، نیز آینده ایده آل و آرمانی را فراسوی بشر ترسیم می‌کند، بزرگترین فایده و منفعت را به بشر و جوامع بشری هدیه می‌کند، بنابر این انتظار امام غایب، ثمره و نتیجه بس مهمی را همراه دارد. با اثبات مطالب فوق، فایده‌رسانی از ناحیه امام غایب و در نهایت لطف بودن او به منصفه ظهور می‌رسد.

۲. حفظ دین و شریع

از آثار و برکات امام - حتی در زمان غیبت - نگهداری دین و شریعت از نابودی و انحراف است.

در این رابطه از امیر مومنان علی علیه السلام خطبه‌ای نقل شده است که می‌فرماید:

واخذوا یمینا و شمالا طعنا فی مسالک الغی و ترکا لمذاهب الرشد، فلا تستعجلو ما هو کائن مرصد... الا و ان من ادرکها منایسری فیها بسراج منیر و یحذو فیها علی مثال الصالحین، لیحل فیها ربقا و یعتق رقا و یصدق شعبا و یشعب صدعا، فی ستره عن الناس، لایبصر القائف اثره و لو تابع نظره ثم یشعذن فیها شحذ القین النصل، تجلی بالتنزیل ابصارهم و یرمی بالتفسیر فی مسامعهم و یغبضون کاس الحکمه بعد الصبوح (فیض الاسلام، بی تا: خطبه ۱۵۰)؛

به راه‌های چپ و راست رفتند، و راه ضلالت و گمراهی پیمودند و راه روشن هدایت را گذاشتند ... پس در باره آن چه شدنی است و در انتظارش هستید، عجله نکنید ... آگاه باشید کسی که از ما آن فتنه‌ها را درک می‌کند و به رویه نیکان رفتار می‌نماید، تا در آن گرفتاری‌ها بندی را بگشاید و اسیری را از قید جهل و نادانی آزاد کند و جمعیت گمراهی را پراکنده سازد و حق را گرد آورد، در پنهانی از مردم که اثر و نشانه او را جوینده نمی‌بیند، هرچند در پی او نظر افکند هیچ کس او را نخواهد دید؛ اگر چه سعی و کوشش بسیار به کار برد مگر کسی که لیاقت ملاقات داشته باشد، پس گروهی در آن فتنه‌ها صیقلی شوند؛ مانند صیقل دادن شمشیر توسط آهنگر به طوری که دیده‌های آن‌ها به نور قرآن جلا داده شده و تفسیر در گوشه‌هایشان جای می‌گیرد و شب، جام حکمت را به آن‌ها بنوشانند پس از این که در بامداد هم نوشیده باشند.

طبق برداشت برخی شارحان نهج البلاغه مسؤولیت‌هایی که در خطبه برشمرده شده و رسالت امام تلقی شده است، هنگام غیبت امام می‌باشد. با توجه به این رویکرد امام غایب به هدایت مسلمان‌ها و رشد و تعالی آن‌ها دغدغه داشته و در هدایت آن‌ها به طور غیر مستقیم دخالت دارد.

در برخی روایات به این نکته توجه شده که اگر راه هدایت بر همه مردم حتی خوبان نیز بسته شود و مردم در تشخیص حق از باطل ممیز نداشته باشند، غیبت امام زمان علیه السلام بی‌درنگ به ظهور تبدیل خواهد شد، تا هدایت و راه نجات به حیات و تداوم خود ادامه دهد. امام باقر علیه السلام فرموده است:

اقرب من یكون العباد من الله و ارضی ما یكون عنهم اذا افتقدو حجة الله

فلم يظهر لهم، و لم يعلموا بمكانه، و هم في ذلك يعلمون انه لم تبطل حجة الله ولا ميثاقه... و قد علم ان اوليائه لا يرتابون. و لم علم انهم يرتابون ما غيب عنهم حجة طرفه عين (نعماني، همان: ص ۸۳؛ طوسی، همان: ص ۲۷۶؛ کلینی، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۳۳۳)؛

نزدیک ترین بندگان به خدا که خدا نیز بیش از همه از آن‌ها خشنود است، بندگان هستند که حجت خدا از چشم آن‌ها ناپدید خواهد شد؛ آن‌ها حجت خدا را نمی بینند و جایگاه او را نمی شناسند؛ ولی یقین دارند که حجت خدا میان آن‌هاست و حجت‌های خدا باطل شدنی نیستند... خدا می داند که اولیائش در وجود حجت خدا به شک و تردید نمی افتند. اگر می دانست که امر بر آن‌ها مشتبه می شود، حتی یک لحظه هم حجت خودش را پنهان نمی کرد.

علاوه بر فایده‌های گفته شده فواید دیگری نیز مطرح است که به صورت اجمال مطرح می کنیم:

۱. هدایت‌های معنوی امام که درباره برخی تشنگان سیرو سلوک و صالحان صورت گرفته و می گیرد.
۲. یاری رسانی به برخی کسانی که در حالت و اضطرار خاصی به او متوسل می شوند. نمونه‌های این موارد در کتب مربوط به آن نقل شده است.
۳. دعای خیر آن حضرت در حق مؤمنان و این بهره‌ای است بزرگ.
۴. دفع برخی شرور با عنایت امام به خواص یا طرفداران حق؛ به خصوص زمانی که هجمه‌های دشمن از هر سو آنان را تهدید می کند.
۵. هدایت تسبیبی آن حضرت به وسیله نمایندگان خاص و عام خود که در عصر غیبت داشته و خواهد داشت؛ چه این که هر چه نمایندگان او انجام می دهند، به نیابت و وکالت از او است و به شخص امام باز می گردد.
۶. تصویب امور سال در شب‌های قدر که طبق روایات با امضای امام صورت می گیرد...^۱

۱. ر.ک: خرازی، سیدمحسن، مجله شمس ولایت، بنیاد فرهنگی و خیریه نیمه شعبان، ویژه سال ۱۳۸۴، ص ۱۲.

در پایان بحث، با طرح مثالی نتیجه را بیشتر روشن می‌کنیم. زمان حضور و ظهور امام معصوم علیه السلام که لطف بودن او برهیچ کس پوشیده نیست، اگر ستمگران امام را به زندان انداخته یا برای او محدودیت ایجاد کردند، آیا می‌توانیم درباره امام محبوس بگوییم، برای مردم هیچ فایده‌ای ندارد و وجود چنین امامی، لطف نیست؟ در پاسخ باید گفت: هیچ تعارضی میان پنهان بودن امام و لطف وجود ندارد؛ زیرا اولاً اصل وجود امام که به ضرورت عقلی و شرعی لازم است، از طرف خدا تعیین شده و لطف بودن او ثابت می‌شود. ثانیاً این مردم هستند که خود را به نوعی از ارشاد و هدایت و تصدی امام محروم ساخته اند؛ بنابر این میان عامل غیبت که کوتاهی و تقصیر مردم است و عامل ضرورت وجود امام که حکمت عالیه الهی است، فرق است.

ترابط لطف و غیبت

همان گونه که در مباحث قبل گذشت، میان برهان لطف و غیبت، علاوه بر این که تعارضی نیست، بلکه به نوعی رابطه برقرار است؛ زیرا امام و رهبر، دارای دو جایگاه و مقام است و در هر دو جایگاه؛ امام برای مردم لطف می‌باشد. اگر در برهه‌ای از زمان، از حیث مقام ظاهری (زعامت و رهبری مستقیم و مباشر) لطف بودن امام مورد خدشه قرار گیرد، در مقام ثبوت و نفس الامر که همان مقام انسان کامل و واسطه فیض بودن امام است، پیوسته لطف بودن امام در همه زمان‌ها قطعی است؛ زیرا

«اصل وجود امام لطف است و تصرف آن حضرت لطف دیگر، و عدم تحقق زعامت و حکومت ظاهری امام نیز به سبب کوتاهی‌های مردم است» (علامه حلی، همان: ص ۵۰۹).

لطف بودن امام در تمام زمان‌ها

از جمله مباحث مهم مهدویت گستره و قلمرو لطف امام است. آیا لطف امام در همه زمان‌ها برای همه انسان‌ها ساری و جاری است یا در مقاطع خاص زمانی

نظیر ظهور و برای افراد خاص نظیر مؤمنان جریان دارد؟ همان گونه که گذشت، امام دارای دو جایگاه و دو مقام است و به تناسب همین دو جایگاه، لطف امام نیز دارای انواع و اقسامی است.

۱. لطف محصل

اصل وجود امام و انتخاب او برای امامت از سوی خدا که از آن به مقام ثبوت تعبیر می‌کنیم، لطف است. امام در جایگاه انسان کامل، و واسطه میان خدا و خلق مطرح است و اگر خدا امام را به وجود نمی‌آورد، به نوعی نقض غرض خلقت انسان‌ها پیش آمده بود.

در فرض لطف محصل که خلقت بشر به آن وابسته است، لطف بودن امام به عنوان انسان کامل و واسطه فیض، برای همه انسان‌ها در همه زمان‌ها ثابت است. در واقع قلمرو لطف محصل فراگیر و همه جانبه است و مقطع غیبت و ظهور برای آن تفاوت ندارد؛ پس در این فرض نه تنها لطف از غیبت جدا نمی‌شود، بلکه همراه و همدوش غیبت جریان دارد.

۲. لطف مقرب

اما رسالت امام در لطف مقرب، هدایت و راهنمایی انسان‌ها به سوی انجام عبادت و طاعت خدا و نیز بر حذر داشتن آن‌ها از انجام گناه و معصیت است. البته امام در فرض غیبت نمی‌تواند لطفش را به طور کامل اجرایی کند؛ با این حال، لطف امام در مرتبه دیگر باز نصیب مردم و جامعه می‌شود؛ مانند حفظ و صیانت دین از انحراف و کج روی، احیای امید و امیدواری در مردم و جامعه، احساس مردم در وجود و حضور رهبر و نظارت او که سبب مصونیت از معاصی و تحریص به انجام کارهای خیر خواهد شد و نیز اشراف و هدایت کارها در قالب نائبان و جانشینان خود، که همه آن‌ها در هدایت و راهنمایی انسان‌ها به سعادت موثر است. در واقع

معنای لطف نیز غیر از این نیست؛ زیرا در تعریف لطف مقرب می‌گوئیم: چیزی است که زمینه انجام تکالیف و اجتناب افعال قبیح را در انسان‌ها فراهم می‌کند.

نتیجه

میان غیبت و ظهور امام، تعارض و تهافت نیست؛ بلکه میان آن دو رابطه اقل و اکثر برقرار است، زیرا امام زمان علیه السلام در دوران غیبت و پنهان زیستی خویش نیز برای مردم لطف است. لطف بودن آن حضرت در این دوره در قالب تعیین نایبان - اعم از نایبان عام و خاص - و همچنین در قالب ملاقات و دادرسی مردم نمایان می‌شود. تنها تفاوت میان دو مقوله فوق، این است که در دوران ظهور به واسطه حضور عادی آن حضرت در جامعه، مردم از وجود ایشان بیشتر بهره‌مند می‌شوند، اما این لطف بیشتر در دوران غیبت به دلیل غیبت منتفی است.

منابع

۱. آمدی، عبدالواحد، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، نشر دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش.
۲. اصفهانی، محمدتقی، *هدایة المسترشدين*، قم، مؤسسه آل البيت، بی‌تا.
۳. بحرانی، سیدهاشم، *قواعد المرام*. بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۴. جمیل، محمد، *شرح عقائد الامامیه*، دوم، بیروت، اعلمی، ۱۴۲۱ ق.
۵. جوادی آملی، عبد الله، *پیرامون وحی و رهبری*، قم، الزهراء، بی‌تا.
۶. حسن زاده آملی، حسن، *امامت*، قم، قیام، ۱۳۷۶ ش.
۷. حمصی الرازی محمود، *المنتقد من التقليد*، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۸. خرازی، سید محسن، *فلسفه وجود امام*، شمس ولایت، ۱۳۸۴ ش.

۹. خرازی، سید محسن، *قاعده لطف، فصلنامه انتظار موعود*، ش ۸ و ۹، تابستان و پاییز، ۱۳۸۳ ش.
۱۰. سبحانی، جعفر، *الهیات*، بیروت، دار الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.
۱۱. سیدمرتضی، *علی الذخیره فی العلم الکتاب*، دوم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۱۲. سیوری الحلی، *اللوامع الالهیه*، تبریز، مکتبه الاعلام الاسلامی، بی نا، ۱۳۹۶ ق.
۱۳. شیخ مفید، *النکت الاعتقادیه*، دوم، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. صافی، لطف الله، *منتخب الاثر*، قم، مؤسسه سیده المعصومه، ۱۴۱۹ ش.
۱۵. صدوق، محمد، *خصال*، بیروت، اعلمی، ۱۴۱۰ ق.
۱۶. _____، *علل الشرایع*، دوم، بیروت، دارالحجه، ۱۴۲۱ ق.
۱۷. _____، *کمال الدین*، انتشارات مسجد جمکران، دوم بی تا.
۱۸. طوسی، محمد، *خورشید در نهان*، ترجمه الغیبه، تهران، مؤسسه تعاون امام خمینی، ۱۳۸۴ ش.
۱۹. _____، *غیبت*، دوم، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۷ ق.
۲۰. _____، *کلمات المحققین*، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۱. طوسی، نصیر الدین، *تجريد الاعتقاد*، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۲. _____، *تلخیص المحصل*، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۲۳. علامه حلی، *کشف المراد*، ترجمه ابوالحسن شعرانی، تهران، کتاب فروشی اسلامی، هشتم، ۱۳۷۶ ش.
۲۴. کلینی، محمد، *کافی*، دوم، تهران، گلگشت، ۱۳۷۷ ش.
۲۵. لطیفی، رحیم، *رویکرد عقلی به ضرورت وجود امام (قاعده لطف)*، فصلنامه انتظار موعود، ش ۶، زمستان ۱۳۸۱ ش.
۲۶. مجلسی، محمد باقر، *امام شناسی*، تحقیق سید علی امامیان، سوم، قم، سرور، بی تا.
۲۷. موسوی اصفهانی، محمد تقی، *مکیال المکارم*، ترجمه حائری قزوینی، پنجم، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۲۸. نعمانی، محمد، *غیبت*، قم، کتابخانه صدوق، ۱۳۶۳ ش.
۲۹. نوبختی، ابراهیم، *الباقوت*، قم، مکتبه السید المرعشی، ۱۴۱۳ ق.
۳۰. فیض الاسلام، *نهج البلاغه*، بی جا، بی نا، بی تا.
۳۱. واله، حسین، *«لطف نزد آکویناس و در کلام شیعه»* مجله نقد و نظر، ش ۱، زمستان ۱۳۷۵.